

مقاله پژوهشی

شخصیت شناسی اردوغان و سیاست های ترکیه در قبال سوریه

ابوالفضل چرخ انداز^۱، آرمین امینی*^۲ میر ابراهیم صدیق^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

چکیده: مقاله حاضر به بررسی شخصیت شناسی اردوغان و سیاست های ترکیه در قبال سوریه می پردازد. به دلیل ماهیت ادراکی - روانشناختی خاص رجب طیب اردوغان، کیش شخصیت و تمایل اردوغان به ارتقاء جایگاه ترکیه به عنوان نماد سیاست گذاری های اسلامی عمل گرایانه و حتی رقابت با عربستان سعودی و سیاست رقابت - همکاری با روسیه و جمهوری اسلامی ایران که پس از توافق نامه سوچی بر سر منطقه ادلب سوریه ایجاد گردید، سوریه را به عنوان محلی مناسب برای عملیاتی نمودن استراتژی امنیتی منطقه خود برگزیده است، این مسئله طی بحران اخیر در روابط ترکیه و سوریه و مواجهه نظامی مستقیم میان نیروهای نظامی دو کشور مبین اهمیت جایگاه سوریه در استراتژی سیاسی و امنیتی منطقه ای ترکیه است. پرسش اصلی این است که علل گرایش دولت اردوغان به حضور در سوریه چه بوده است؟ بر این اساس فرضیه مقاله این است که حضور امنیتی ترکیه در سوریه نشأت گرفته از سیاست های نئوعثمانی گرای حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان به عنوان کارگزار اساسی ساختار سیاسی تصمیم گیری راهبردی و امنیتی صورت گرفته است.

واژگان اصلی: شخصیت شناسی، اردوغان، حزب عدالت و توسعه، ترکیه، سوریه، سیاست خارجی.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
alfa7.ch@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسوول).
arminamini8@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. e.seddigh@gmail.com

مقدمه

قدرت یابی تفکر اسلام‌گرا در ترکیه به عنوان کشوری پیشرو در نظام غیر دینی و متحد استراتژیک غرب و حرکت این تفکر به سوی خصوصی‌سازی و تأثیرگذاری این دولت در معادلات منطقه‌ای و جهانی رویداد بسیار مهمی به شمار می‌آید. در زمینه سیاست خارجی این حزب در سال‌های ابتدایی قدرت‌یابی، «سیاست خارجی چندوجهی» و بازی با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده بود و سپس حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان درصدد اجرای تفکر "نئوعثمانی‌گرایی" (به ویژه پس از تحولات صورت گرفته در جهان عرب) برآمدند. دولت اسلام‌گرای ترکیه با دگرذیسی پارادایمی در سیاست خارجی و امنیتی تلاش نمود تا پس از ناکامی در زمینه عضویت در اتحادیه اروپا، حضور پررنگ سیاسی و امنیتی در خاورمیانه عربی به ویژه سوریه را در پیش بگیرد.

اصولاً به دلیل هویتی سیال و در نوسان امنیتی و سیاسی ترکیه که هویتی اروپایی و آسیایی است و همچنین گرایش خاص سیاستگذاران دولت اسلام‌گرای ترکیه به اندیشه سیاسی اخوانی‌گری اردوغان تلاش نموده است تا حضور سیاسی و امنیتی خود در خاورمیانه عربی را افزایش دهد. این مسئله با توجه به رویکرد خاص اردوغان به سیاست برادر بزرگتر در محیط امنیتی پیرامونی و نیاز به افزایش حضور امنیتی از طریق اروپای اسلامی یا ترکمن وابسته به خود طی سال‌های ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۰ در مناطق شمالی عراق و سوریه عملیاتی شده است. موقعیت کشور سوریه برای سیاست‌گذاران ترکیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مسئله به ویژه با توجه به رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بازی رقابت - همکاری میان ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مسئله طی بحران اخیر در روابط ترکیه و سوریه و مواجهه نظامی مستقیم میان نیروهای نظامی دو کشور مبین اهمیت جایگاه سوریه در استراتژی سیاسی و امنیتی منطقه‌ای ترکیه است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که علل گرایش دولت اردوغان به حضور در سوریه چه بوده است؟

که در این مقاله با توجه به شخصیت اردوغان و سیاست خارجی ترکیه در پی پاسخ به آن هستیم.

۱) چارچوب نظری

دیدگاه‌های متفاوتی در تحلیل سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی وجود دارد. در دیدگاه‌های خرد، محور تحلیل رفتار سیاست خارجی یک واحد سیاسی بر دولت ملی با مرزهای مشخص جغرافیایی قرار دارد. دیدگاه‌های مقابل یعنی در دیدگاه کلان‌نگر، به نظام و ساختار قدرت بین‌الملل و تأثیری که آن بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها می‌گذارد، تأکید می‌شود. در درون ساختار سیاست خارجی دولت ترکیه متغیرهای مدل جیمز روزنا^۱ از درجات مختلف اهمیتی برخوردار هستند که متغیر شخص تصمیم‌گیرنده یعنی اردوغان (شخص اول دولت ترکیه) مهمتر از سایر متغیرها قابل تأمل است. متغیر فوق پس از سال ۲۰۱۱ با ارتقا جایگاه و شخصیت کاریزماتیک رجب طیب اردوغان در ترکیه و نزد برخی ملت‌های عرب منطقه، پررنگ‌تر نیز گردید. اما طی سال‌های اخیر با افول شخصیت کاریزماتیک اردوغان و تغییر آن به شخصیت دیکتاتورگونه در ترکیه و همچنین شکل‌گیری برخی بحران‌های سیاست داخلی و اقتصادی در این کشور، متغیرهای محیطی موجب تغییر گزینه‌های سیاست خارجی گردید. با عنایت به این موضوع، ابتدا رویکرد نظری به صورت اجمالی ذکر و سپس در ادامه به بررسی مصداقی موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۱) رهیافت مختلط یا میانبرد:

به اعتقاد روزنا، تحلیلگران شایسته‌ای وجود دارند که مجموعه وسیعی از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه را کشف کرده‌اند که تأثیرات قابل توجهی (محدودیت‌ساز و توانمندساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد، تحلیلگران دیگری هستند که بر فرایندهای سیاسی متمرکز شده‌اند و بین سیاست خارجی یک ملت و تغییرات در افکار عمومی، فعالیت‌های رسانه‌های جمعی و خصوصیات نخبگان، سوابق، گرایش‌ها، انسجام پیوند برقرار می‌کنند، عده‌ای دیگر از تحلیلگران آنهایی که از رهیافت تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند توجه خود را به متغیرهای انگیزشی، نقش و متغیرهای سازمانی معطوف کرده‌اند که در درون حکومت‌ها به عنوان تعیین‌کننده سیاست خارجی عمل می‌کند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که به انواع خاصی از تصمیم‌گیرندگان و نهادهای تصمیم‌گیری به عنوان عوامل تأثیرگذار بر فرایند سیاست‌گذاری خارجی توجه دارند. بنابراین، میتوان گفت هیچ کدام از فرایندهای داخلی به عنوان منبع رفتار خارجی مورد غفلت واقع نشده است. روزنا

^۱ - James N. Rosenau

اعتقاد دارد که به این مجموعه می‌توان عوامل دیگری نیز اضافه کرد، این، کار چندان دشواری نیست، مهم نشان دادن نحوه تأثیرگذاری‌شان بر فرایند سیاستگذاری خارجی است، معرفی کردن فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد، تبیین نمی‌کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاصی عملیاتی می‌شود و تحت چه شرایطی تأثیری ندارد، شناسایی اینکه چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهد، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود، این مسئله‌ای است که به آن توجه لازم نشده است به ندرت کتاب و مقاله‌ای وجود دارد که از توصیف صرف عوامل داخلی فراتر رود و آنها را در فرایند تعامل جهت تبیین سیاست خارجی قرار دهد، حتی بسیار کمتر است آثاری که شامل مفروض‌های صریح اگر چنین شود (پس چنان خواهد شد) گردد؛ یعنی اگر شکل خاصی از عوامل داخلی باشد، پس نوع خاصی از رفتار خارجی ایجاد می‌شود.

بنابراین رفتار سیاسی هر دولت بر اساس مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که با اولویت‌های مختلف در کنار هم جمع گردیده و در نهایت به تصمیم‌گیری منجر می‌گردد. در چارچوب مدل پیوستگی روزنا، متغیرهای مستقل عبارتند از نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه، حال آنکه وی متغیرهای وابسته را فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین‌الملل می‌داند و متغیر واسطه‌ای را نیز نوع حکومت کشور قلمداد می‌کند.

۱-۲) متغیرهای پنج‌گانه مدل پیوستگی روزنا:

۱-۲-۱) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده (فرد): عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان که شامل تمام جوانب تصمیم‌گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهائی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند. البته با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر توانایی‌ها و روحیات متفاوتشان، متفاوت می‌باشد (Hey and et al, 2005: 71).

۱-۲-۲) متغیر نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده: می‌توان متغیر نقش را این گونه تعبیر کرد؛ تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می‌پندارد که باید بر اساس آن عمل کند، نقش به ویژگی‌های رفتاری تعریف می‌شود که ناشی از مسئولیت‌های سیاست‌گذاری یک بازیگر است و هر

فردی که چنین جایگاهی را بر کند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود. ما می‌توانیم نقش را تعامل بین فرد و نظام سیاسی بدانیم و انتظاراتی که نظام مزبور از فرد دارد. هر چند نقش ممکن است حیطه عمل فرد را محدود کند ولی چنین نقشی بر اساس صفات شخصیتی فرد برداشت و ایفا می‌شود.

۱-۲-۳) **متغیر دیوان‌سالاری حکومتی:** متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولت‌های غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم‌گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت‌شده و برنامه‌ریزی‌شده است که منجر به تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری می‌شود. حال با تقسیم‌بندی کشورها به سیستم باز و بسته و یا ترکیبی از هر دو، می‌توان الگوهای متفاوتی را جهت روند تصمیم‌گیری و اتخاذ نوع آن مطرح کرد. معمولاً در سیستم‌های باز، محیط بازی اعم از عوامل محیط خارجی و داخلی تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر روند تصمیم‌گیری دارند، در حالی که در سیستم‌های بسته این امر چندان مقدور نیست (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹: ۷۹). در متغیرهای حکومتی برخی از عوامل سیاست خارجی را محدود می‌سازد و برخی از عوامل گزینه‌های مطرح را افزایش می‌دهد. نحوه تعامل سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه از جمله ساختار حکومتی مؤثر بر سیاست خارجی می‌باشد.

۱-۲-۴) **متغیر جامعه یا اجتماعی:** ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، گروه‌های ذی نفوذ و فشار و موارد دیگر از جمله گزاره‌های مطرح در متغیر جامعه می‌باشند. البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکل‌های تعریف‌شده‌ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار هستند و همچنین دارای اهداف و برنامه‌هایی نیز در این خصوص می‌باشند، به طوری که می‌توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و ... بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارند. به همین خاطر در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی کشور تحت تأثیر نظام حزبی و شرایط و وضعیت احزاب قرار دارد، به طوری که در کشورهای دو حزبی سیاست خارجی از ثبات لازم برخوردار است؛ چون در این گونه جوامع سیاست خارجی جزو منافع ملی کشور محسوب می‌شود و حزب مخالف نیز اجازه دخالت در روند سیاست خارجی را به خود می‌

دهد؛ حال آنکه در روش‌های چند حزبی سیاست خارجی فدای خواسته‌های حزبی می‌شود (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۳).

۱-۲-۵) متغیر نظام بین‌الملل (سیستم یا محیطی): سیاست خارجی دولت‌ها علاوه بر عوامل داخلی، متأثر از عوامل خارجی نیز هست. مهمترین عامل خارجی مؤثر بر سیاست خارجی، سیستم بین‌الملل می‌باشد که به طور مؤثری بر روند تصمیم‌گیری دولت‌های جهت می‌دهد. در واقع تعامل دولت‌ها و سیستم یک تعامل دو سویه هست؛ به عبارتی بهتر هر کنشی از سوی دولت‌ها با واکنش کل سیستم مواجه می‌شود؛ این واکنش هم می‌تواند تسریع‌کننده دستیابی به اهداف سیاست خارجی باشد و هم می‌تواند محدودیت‌کننده باشد. بر این اساس شکل نظام بین‌الملل نیز مهم است یعنی در نظام دوقطبی رفتار دولت‌ها تا حدود زیادی متفاوت‌تر از نظام چندقطبی و یا تک قطبی است. بنابراین حجم و میزان قدرت بازیگران بر اساس متغیر نظام بین‌الملل در نحوه چینش سیاست خارجی‌شان بسیار اهمیت می‌یابد.

لازم به ذکر است که متغیرهای محیطی شامل جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد البته هدف روزنا از پیش نظریه سیاست خارجی، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست بلکه نشان دادن نقش هر کدام از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است، به اعتقاد او در کشورهای مختلف میزان نفوذ هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌الملل در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی متفاوت است. به نظر وی میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد:

یک) قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛
 دو) وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از توسعه‌نیافته جدا می‌کند؛
 سه) ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛

چهار) رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی؛

پنج) حوزه‌های موضوعی مختلف؛

بنابراین، روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است؛ به عبارت دیگر، گزینه‌ها و دایره انتخاب و فعالیت تصمیم‌گیرندگان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی،

تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشئت می‌گیرد (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

در کل سیاست خارجی، حوزه‌ای از فعالیت علمی و عملی است که مؤلفه‌های آن از خصیصه‌های متناقضی برخوردارند. از طرفی، از نظر والتز^۱ آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است، صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میانه‌روی و بالاخره تداوم و تغییر هستیم (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲۸). از سوی دیگر، در قرن بیست و یکم، یک سیاست خارجی هوشمندانه قدرت سخت تهدید و تطمیع را همراه با قدرت نرم جاذبه و تشویق بکار می‌گیرد.

۱-۳) رهیافت التقاطی چندلایه:

در تحلیل سیاست خارجی تبیین باید چند سطحی و چند لایه و هم‌چنین مبتنی بر متن و شرایط حاکم باشد. تحلیل سیاست خارجی هر کشور ضرورتاً در چند فرض ریشه دارد. در تحلیل سیاست خارجی، مکتب واقع‌گرایی تا حد زیادی بر محرک قدرت تأکید نموده است و معمولاً به دولت‌ها به عنوان بازیگران انعطاف‌ناپذیری می‌نگرد که بر پایه عقلانیت در یک بازی تعادل قدرت به محاسبه منافع و هزینه‌ها می‌پردازند. مکاتب دیگر فکری کوشیده‌اند با کندوکاو در عملکرد ذاتی این دولت‌ها، و با تمرکز بر تصمیم‌گیری، و یا نخبگان و شخصیت‌های تصمیم‌گیر، در نگرش واقع‌گرایی بهبود ایجاد نمایند. در عوض، در مجموعه سوم رهیافت‌ها، که تا حد زیادی از نظرات ساختارگرایی و به صورت عمده از مارکسیسم نشأت گرفته، این باور وجود دارد که سیاست خارجی و تعامل دولت‌ها تا حد زیادی توسط ساختارهایی فراتر از سطح دولتی شکل می‌گیرند. در این رهیافت برخی دولت‌ها سلطه‌گر و برخی دیگر تحت سلطه یا وابسته هستند (Nonneman, 2005: 7).

در هر صورت باید مشخص شده باشد که ارجاع به ساختارها، حتی ساختارهایی که در آن دولت‌ها به عنوان وابسته نگریسته می‌شوند، نمی‌تواند برای تبیین رفتار سیاست خارجی آنها کافی باشد. از این رو فرضیاتی که باید رهنمون هر تلاش برای فهم سیاست خارجی دولت یا گروهی از دولت‌ها باشد را می‌توان بدین صورت بر شمرد:

۱. جستجوی «قدرت» به طور حتم یک محرک مهم برای دولت‌ها و رژیم‌ها است، هم چنان که برای

^۱ - Kenneth Waltz

«امنیت» نیز چنین محرکی وجود دارد این دو مسأله مرتبط اما متمایز هستند. در بسیاری موارد، کسب «قدرت» هدفی برای «امنیت» است.

۲. «منافع ملی» واحدی وجود ندارد، بلکه دامنه‌ای از «منافع ملی» وجود دارد.

۳. دولت‌ها، ستون‌های یکپارچه‌ای نیستند، بلکه مشتمل بر افراد و گروه‌های متفاوت، همراه با منافع متنوعی هستند که شاید در لباس ملی گنجانده شوند و شاید گنجانده نشوند.

۴. بین سیاست و منافع، یک روند تصمیم‌گیری قرار دارد که به سرشت دولت، نظام اداری مشتمل بر «سیاست‌های بوروکراتیک» و شخصیت و برداشت‌های افراد تصمیم‌گیرنده بستگی دارد.

۵. سیاست خارجی اغلب بر محور مسائل داخلی است: در واقع جستجوی «قدرت» و «امنیت» احتمالاً در درجه اول، موضوعاتی داخلی هستند (ایوب^۱ چنین نظری دارد).

۶. دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان، چه در فضای بلافصل خود و چه در الگوی روابط اقتصادی و سیاسی جهانی خود مجبورند با چالش‌ها و فرصت‌های خارجی مشهودی مواجه شوند (Nonneman, 2005: 8-9).

۱-۴) تحلیل نظری موضوع:

«دیوید ایستون^۲» سیاست را به عنوان تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها برای یک جامعه تعریف می‌کند. از دیدگاه وی، این تعریف جوهر اصلی تصمیم‌گیری سیاسی را عیان می‌سازد. عرصه تصمیم‌گیری، عرصه‌ای گسترده است و تصمیم‌گیری تابع عوامل بیشماری است و با رفتار افراد ارتباط می‌یابد و همچنین تابع ساختار جامعه نیز هست.

نقش تصمیم‌گیری را نظام و تفسیری که فرد از نظام دارد، شکل می‌دهد. دولت‌ها بر حسب اینکه دموکرات باشند یا توتالیتار، شیوه‌های متفاوت سیاستگذاری را اتخاذ می‌کنند. بررسی رفتاری که در بحران شکل می‌گیرد و یا سایر رفتارهای تصمیم‌گیرندگان بر اساس فیزیولوژی روانی سیاسی، جزئی از سیاست زیستی است که به معنای به کار بردن شاخص‌های زیست‌شناسی برای تحلیل رفتار سیاسی تصمیم‌گیرندگان است.

در تحلیل مسائل بین‌المللی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها کلان‌نگر هستند. یعنی

^۱ - Ayooob

^۲ .David Easton

به نظام و ساختار قدرت بین‌الملل و تأثیری که این نظام بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها می‌گذارد، تأکید دارد.

دیدگاه‌های مقابل، که به دیدگاه‌های خرد معروفند، محور تحلیل خود را دولت ملی با مرزهای مشخص جغرافیایی قرار داده و رفتار سیاست خارجی یک واحد سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهند.

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را می‌توان با نگاهی از تقاطع روانشناسی سیاسی و روابط بین‌الملل در نظر گرفت. روانشناسی سیاسی مطالعه رفتار سیاسی نخبگان را به عهده دارد. این رشته ما را راهنمایی می‌کند تا به اشخاص و افرادی که در سیاست مؤثرند، نگاه دقیق‌تری بیندازیم. همچنین با استفاده از روش‌های این علم می‌توان فهم طرز تلقی عمومی را یافت و یا گرایش‌های گروه‌های سیاسی را درک نمود (Donald and Voss, 2018: 4).

در مورد چارچوب‌های مفهومی، روزنا منابع سیاست خارجی در یک کشور بزرگ و باز را متغیرهای وابسته به نقش، جامعه و حکومت می‌داند. «برچر»^۱ کارهای روزنا را توسعه داده و دو محیط برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی برشمرده است. محیط عملیاتی و محیط روانشناختی. محیط عملیاتی خود به دو بخش تقسیم می‌گردد. میدان بیرونی به نظر او شامل متغیرهایی از جمله متغیرهای جهانی، منطقه‌ای و روابط دوجانبه است. ملل متحد از جمله نهادهای سیستم جهانی است. محیط درونی در توسعه نظریات روزنا شامل توانایی‌های نظامی و اقتصادی، ساختار سیاسی، گروه‌های دارای منافع و نخبگان رقیب هستند. محیط روانشناختی یک منبع غنی برای تشریح نظریات مربوط به تصمیم‌گیری است. ایدئولوژی، میراث تاریخی، شخصیت و آمادگی از متغیرهای محیط روانشناختی هستند (Farrell, 1966: 27).

«جانیس»^۲ و «مان»^۳ در مدل روانشناختی خود بر این باور هستند که کلید فهم تصمیم‌گیری آن است که انسان موجودی احساسی است. «مقامات دولتی که تصمیم‌های مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت کشور را می‌گیرند با میزان بیشتری از خودمحدودی تعهدآمیز مواجه هستند. موقعیت‌های پیشین را

^۱ - M. Brecher

^۲ .Irving Janis

^۳ .Leon Mann

دیدیم که مداوماً مشتاق بودند که تا به دستاورد مورد نظر خود برسند، در همان زمان که شدیداً دل‌نگران هزینه‌های سنگین و احتمال خطر باخت بودند (Janis and Mann, 2017: 44-45). با این تعبیر، محرک اولیه تصمیم‌گیرندگان سیاسی این نیست که پایداری روش معرفت‌شناختی و منطقی تصمیم‌گیری را حفظ کنند، بلکه آنان مترصد آنند که بین تعارضات احساسی حاکم بر تصمیم‌گیری نوعی سازگاری ایجاد کنند.

سه سطح (یا سه محیطی) که دولت‌های خاورمیانه خود را در آن می‌یابند، باید به طور هم‌زمان مدیریت شوند، یا پاسخ داده شوند. شیوه‌های این مدیریت طی زمان تغییر خواهند یافت، چرا که حجم نسبی این سه سطح در شکل‌دهی سیاست خارجی ممکن است همراه با تحولاتی که در سطوح دولتی، منطقه‌ای و جهانی روی می‌دهند، تغییر یابند. یک محیط احتمالی چهارم یا یک «شبه محیط» در نظام منطقه‌ای نیز می‌توان به این سطوح اضافه کرد: این شبه محیط، محیط بلافصل دولت-ها همانند شبه نظام خلیج فارس، مغرب یا دره نیل است. در این محیط نیز مسائل فراملی نیازمند محاسبات واقع‌گرایانه قدرت است.

محیط‌های مرتبط داخلی و منطقه‌ای، محدودیت‌های بالقوه‌ای را تحمیل می‌کنند که در محاسبه انگیزه بقا به عنوان اصل مسلم مکتب واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. در واقع، می‌توان گفت این محدودیت‌ها، محاسبات سیاست خارجی رژیم خاورمیانه را پیچیده‌تر از سایر دولت‌ها می‌سازد.

از این رو سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه از نظر مفهوم «تعادل مطلق» «دیوید ایستون»، یک مطالعه موردی مناسب است. مفهوم تعادل مطلق عنوان می‌نماید که سیاست‌گذاران در فضای تصمیمی که با موقعیت اصلی تهدیدها و فرصت‌ها شکل می‌گیرد، باید بین فشارهای داخلی و خارجی تعادل برقرار نمایند (Nonneman, 2005: 12-13).

۲) شخصیت‌شناسی اردوغان:

همانگونه که اشاره شد خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهائی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند.

اردوغان به دلیل محکومیت سیاسی اجازه حضور در انتخابات پارلمانی را نیافته بود، ولی در پی تغییراتی در قانون اساسی ترکیه که متأثر از حمله آمریکا به عراق بود اجازه شرکت در انتخابات

پارلمان را به صورت شگفت‌انگیزی پیدا کرد. با ابطال آرای یکی از نمایندگان مجلس ترکیه که از استان سیرت وارد مجلس شده بود، این مجال برای اردوغان به عنوان رهبر حزب عدالت و توسعه ایجاد شد که از منطقه سیرت نماینده مجلس شود. با ورود وی به مجلس، اردوغان جای عبدالله گول^۱ را در نخست‌وزیری گرفت و «گول» نیز به عنوان وزیر امور خارجه جایگزین «یاشار یاکیش^۲» شد.

اردوغان پس از پیروزی حزبی در انتخابات، در پیامی برای اطمینان‌بخشی به سکولارها، اعلام کرد که به رفتارها و شیوه‌های زندگی کلیه گروه‌های جامعه ترکیه احترام می‌گذارد. او به یک سفر طولانی اروپایی رفت و از تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بازدید به عمل آورد و بر «نگرش به سمت غرب» دولت جدید ترکیه تأکید نمود. این در حالی است که اربکان^۳ فقط از کشورهای اسلامی و عرب دیدار کرد و در دوران نخست‌وزیری خود هرگز از اروپا دیدن نکرد (نورالدین، ۱۳۸۳: ۱۵۰). اما پس از گذشت زمان و با مروری بر سیاست خارجی دولت حزب عدالت و توسعه می‌توان دریافت که مقامات آنکارا سعی کرده‌اند تا سیاست خارجی ترکیه را در حیطه منطقه‌ای و بین‌المللی متوازن سازند. بدین مفهوم که دیگر نمی‌توان برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه صرفاً بر وجهه غرب‌محوری و غرب‌گرایی توجه کرد. سیاست نگاه به شرق، توجه بیشتر بر حوزه خاورمیانه نمایی متوازن به سیاست خارجی ترکیه بخشیده است (Gözen, 2006: 10-11).

دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه به طور اخص و سیاست خارجی ترکیه به طور اعم اولویت را به منافع ملی می‌دهند، یعنی در سیاست خارجی خود با کشورهای منطقه به دنبال پیگیری منافع ملی ترکیه هستند. دولت اردوغان معمای امنیتی خاورمیانه را نه تنها متوجه می‌شود بلکه با بالا بردن نقش میانجیگری ترکیه در بسیاری از بحران‌های خاورمیانه درصدد بیرون نگه داشتن خود از دایره این معماست؛ قاعده حاصل جمع صفر نئورئالیست‌ها برای سران حزب عدالت و توسعه آشناست و با افزایش نقش منطقه‌ای خود درصدد تبدیل این قاعده به حاصل جمع مضاعف هستند؛ ترک‌ها بر

^۱ - Abdullah Gül

^۲ - Yaşar Yakış

^۳ - Necmettin Erbakan

نقش تعیین‌کننده هژمون در نظام بین‌الملل واقف هستند، بنابراین نه تنها آن را ناعادلانه نمی‌دانند بلکه به دنبال مستحکم‌تر نمودن پیوندهای استراتژیک‌شان با قدرت هژمون می‌باشند. واقعیت‌های فوق نشان از بودن زمینه مناسب رشد و تحرک برای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه است.

وضعیت ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بسیار در جهان اسلام تغییر یافت. بی‌شک تصویر^۱ ترکیه در جهان امروز عرب بسیار مطلوب‌تر از تصویر این کشور پس از جنگ جهانی اول است. در طی نظرسنجی از تعدادی کشورهای اسلامی که در مدت کوتاهی پس از حمله اسرائیل به ناوگان اعزامی به غزه صورت گرفت، اردوغان با کسب ۲۰٪ حمایت رأی‌دهندگان به عنوان محبوب‌ترین شخصیت انتخاب شد و وی همچنین بر اساس نظرسنجی وب سایت شبکه سی ان ان عربی زبان، مرد سال ۲۰۱۰ برگزیده شد (Guzansky and Lindenstrauss, 2011: 2)؛ حتی روزنامه پان‌عرب القدس العربی ادعا کرد "اردوغان عرب‌تر از اعراب است"^۲ (Rubin, 2010: 16). انتقاد اردوغان از اقدامات نظامی اسرائیل موجب انسجام بیشتر ترکیه با دولت‌های مهم عرب منطقه که از عملیات حفظ صلح حمایت به عمل آورده بودند، شد (Larrabee, 2007: 103-114).

خلافت نوین ترک با صبغه تاریخی - دیپلماتیک پس از قرارداد سان استفانو^۳، اعتقاد به اسلام‌گرایی معتدل و دموکراتیک مهبای چالش، موقعیت ویژه جغرافیایی و اینکه از یک سو خود را در گذرگاه انحصاری انرژی، حمل و نقل و تجارت دیده و از سوی دیگر مجاور با مناطق تشنج و نزاع خاورمیانه، قفقاز و بالکان می‌داند، بر آن است تا با تمسک به ویژگی‌های اندیشه‌ای، استراتژیکی، اقتصادی و دیپلماتیک خود در برقراری صلح، ثبات و توسعه منطقه، و ترویج اسلام معتدل در برابر رادیکال، نقشی خاص ایفا نماید.

۳) عمق استراتژیک و ثنوعثمانی‌گرایی

^۱ - Image

^۲ - Recep Tayyip Erdogan was more Arab than the Arabs

^۳ - Treaty of San Stefano

احمد داوداوغلو^۱ در کتاب خود با عنوان «عمق استراتژیک» ضمن اشاره به موقعیت جغرافیایی فرهنگی منطقه تأکید می‌کند که ترکیه به عنوان تنها کشوری که دارای تجربه‌های تاریخی در این خصوص می‌باشد باید ابتکار عمل را در دست بگیرد. وی این اقدام را هم برای آینده منطقه و هم به جهت حفظ تمامیت ارضی ترکیه حائز اهمیت می‌داند. وی معتقد است که ترکیه به دلیل اینکه در میان تعدادی از حوزه‌های ژئوپلیتیک مانند خاورمیانه، جهان اسلام، غرب و آسیای مرکزی قرار دارد، تنها در صورتی می‌تواند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ظهور کند که با همه حوزه‌ها و همه همسایگان روابط خوبی داشته باشد (Davoutoglu, 2014: 132). این کتاب که تجربیات داوداوغلو در عرصه سیاست خارجی می‌باشد با بلاغت و جزئیات کامل به رشته تحریر در آمده است، به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ترکیه پرداخته و نوشته است: «ترکیه برای صاحب گشتن به یک سیاست خارجی قوی، باید سیاستی مؤثر و مرغوب در جغرافیای عثمانی اجرا بکند. در واقع هدف این برداشت که در دوره ریاست جمهوری مرحوم تورگوت اوزال^۲ پایه‌ریزی شده و به عثمانی‌گرایی جدید موسوم است، برقراری مناسبات گسترده و همه‌جانبه با کلیه ممالک اطراف ترکیه می‌باشد» (Davoutoglu, 2014: 137). بر این اساس، عمق استراتژیک مورد نظر ترکیه منتج از عمق تاریخی و جغرافیایی است.

در اوایل قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه از منظر دولتمردان این حزب، ترکیه برای رسیدن به اهداف تعریف شده بلندمدت خود باید به سمت حل مشکلات خود با همسایگان حرکت کند، سیاستی که داوداوغلو آن را سیاست صفر کردن مشکلات با کشورهای همسایه نامیده بود. جنبه دیگر این قضیه، این واقعیت است که ترکیه آن اندازه قوی نیست که به منطقه‌ای مثل خاورمیانه پشت کند و آن را نادیده بگیرد. در کنار این سیاست، ترکیه باید برخورد یکسانی با همه بازیگران داشته و از وارد شدن در هر نوع گروه‌بندی یا ائتلاف منطقه، له یا علیه یک بازیگر خودداری کند. اشتباهی که ترکیه در گذشته انجام داد و باعث رویارویی آن با یونان، سوریه، ایران و برخی کشورهای دیگر شد. ترکیه نه تنها با همه بازیگران، بلکه باید با همه سازمان‌های بین‌المللی تعامل سازنده داشته و در آنها حضور مؤثر پیدا کند و از این امر برای افزایش عمق راهبردی ترکیه بهره‌گیرد.

^۱ - Ahmet Davutoğlu

^۲ - Turgut Özal

به بیان مرسوم، تفکر داوداوغلو را می‌توان معطوف به استفاده حداکثری از همه فرصت‌های ممکن و دفع تهدیدها با همه ابزارها دانست. ژئوپلیتیک ترکیه هم اتخاذ چنین سیاستی را ضروری می‌نمود. با نگاهی اجمالی به سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اول قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه که داوداوغلو در آن نقش اول را ایفا می‌نمود، مشاهده خواهیم کرد، که این سیاست از نظر رفع مسائل با ممالک همجوار و تأمین عمق استراتژیکی در مناسبات فی مابین در بسیاری موارد موفقیت‌آمیز بوده است. در سایه این موفقیت‌ها، اعتبار ترکیه هم در غرب، هم در شرق و هم در نزد بسیاری از کشورهای اسلامی بالا رفته بود.

با این حال آنچه که در دنیا می‌گذرد و در عصر ارتباطات قابل مشاهده و فهم است نشان می‌دهد که ترکیه جایگاه ویژه‌ای نه تنها در میان کشورهای خاورمیانه بلکه تا حدودی گسترده‌تر از مرزهای جغرافیای خاورمیانه پیدا کرده است. اما با تثبیت قدرت توسط اردوغان، تا حدود زیادی سیاست خارجی این کشور دستخوش تغییر و تحول گردید. ترکیه از جمله بازیگرانی است که نقش پررنگی در تحولات اخیر منطقه داشته است. از یک سو، الگوی دموکراسی ترکیه (بویژه مبتنی بر تجربه‌ها و موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه)، به عنوان الگویی موفق در تلفیق اسلام و دموکراسی در بخش قابل توجهی از افکار عمومی و نخبگان جهان عرب مطرح شده بود که این امر به موازات بهره‌گیری ترکیه از ابزار میانجیگری، به افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ترکیه کمک شایانی نموده بود. از سویی دیگر، مواضع متفاوت و تا حدودی متناقض ترکیه در قبال تحولات تونس، مصر و سوریه (حمایت از اعتراضات مردمی) و تحولات لیبی، بحرین و یمن (حمایت از وضع موجود و رژیم‌های سیاسی مستقر) موجب افزایش انتقادات داخلی از رویکرد خاورمیانه‌ای دولت اردوغان و نحوه مقابله با سرایت خیزش‌های مردمی به مناطق کردنشین در بُعد داخلی و بروز شک و تردیدهای جدی نسبت به ماهیت واقعی سیاست خارجی دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه در سطح کشورهای عربی (در پی اتخاذ مواضع متناقض در قبال لیبی، بحرین و یمن) و ایجاد تنش در روابط ترکیه با متحدان غربی (بویژه با عدم مشارکت در عملیات نظامی ناتو در خاک لیبی) در بُعد خارجی گردید.

در این دوره با مفهومی به نام نوعثمانی‌گرایی روبرو می‌شویم که البته مفهومی جدید نیست. طرفداران این رویکرد اوراسیا و جهان اسلام را به عنوان دو بدیل اصلی اروپایی شدن می‌دانستند. ریشه این مفهوم در عثمانی‌گرایی است که آن نیز به نوبه خود پاسخی به بحران هویتی بود که کشور در آن دوره با آن مواجه شده بود و به عنوان راهی مطرح شده بود برای اینکه امپراتوری گروه‌های هویتی

مختلف را پیرامون هویت واحد ملت عثمانی گرد آورد. ملتی که در آن افراد صرف نظر از قومیت، دین یا زبانشان شهروندانی با حقوق یکسان در دولتی واحد بودند. پس از نزدیک به یک قرن این ایده بار دیگر توسط تورگوت اوزال در دوران ریاست جمهوری وی مطرح شد. در دوره وی و در دوره حزب عدالت و توسعه همان عثمانی‌گرایی که از آن به عنوان نئوعثمان‌گرایی یاد شد ضمن تلاش برای بهبود علقه‌های اقتصادی و فرهنگی با سرزمین‌های پیشین عثمانی و ایجاد حوزه‌های جدید نفوذ تلاش برای ایجاد هویتی جدید بود هویت‌های مختلف دینی و قومی را دربرگیرد و در این دوره به طور خاص شامل کردها و علوی‌ها شود و به این ترتیب هویت ملی ترکیه دربرگیرنده همگان باشد. به همین دلیل داووداوغلو و دیگران از اینکه خود را نئوعثمان‌گرا نامند پرهیز می‌کنند تا جنبه‌های منفی اصطلاح نئوعثمان‌گرایی گریبان گیر آنها نشود.

با وجود گروه‌های هویتی یاد شده در ترکیه نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در دوره حزب عدالت و توسعه با حذف تدریجی تمامی گروه‌های یاد شده و به عبارت صحیح‌تر همگون‌سازی^۱ و در بهترین حالت هضم این گروه‌ها در خود با اهمیت بخشی به دستورکارهای اصلی این گروه‌ها توسط حزب حاکم باعث شده است تا این حزب در ترکیه به عنوان تنها کارگزار موثر عمل کند.

۴) هویت ترکیه و نئوعثمانی‌گرایی در قبال سوریه

بحث از هویت ملی ترک‌ها پیشینه طولانی دارد. هویت یاد شده مخصوصاً زمانی که ردای ملی بودن را به تن می‌کند نمایانگر بحرانی می‌شود که با وجود گذر زمان هنوز التیامی نیافته است. برای سال‌های طولانی عثمانی کوشید تا با چسب‌هایی چون تورانیسم، اسلام‌گرایی، عثمانیسم مرهمی بر زخم‌های گشوده هویتی خود باشد اما به گواه تاریخ چنانچه باید شورش‌ها را پاسخ نگفت. همین تجربه تاریخی بود که باعث شد مصطفی کمال و یارانش به فکر خلق ملتی جدید باشند و نه ترمیم زخم‌های کهنه. موسسان جمهوری ترکیه نیز کوشید تا با خلق ملتی با هویتی جدید و به جای آوردن بایسته‌های این آفرینش و تثبیت آن ضمن گام نهادن در مسیر نوسازی با اقتدار ظهور کنند. نخبه‌گرایان جمهوری جدید ترکیه اروپا را به عنوان منبع روشنگری و مدرن‌سازی می‌دیدند. از این‌رو با

^۱ - Assimilation

هدف خلق اروپایی دیگر در خود، ویژگی‌های نخستین هویت خود را ناسیونالیسم و سکولاریسم معرفی کردند. اما تلاش برای حذف صورت مسائل، به حاشیه راندن‌ها، فرافکنی‌ها و دیگری سازی در بستر تجربه‌های تلخ تنظیمات و سور ترکیه را همچنان در یک فضای هابزی^۱ و با هویتی تکه پاره به دنیا آورد. به این ترتیب ترکیه به استناد تمامی صاحب نظران دارای هویتی چندپارچه است. گویی این کشور هرگز چرخه ملت سازی را تکمیل نکرده باشد. این هویت جدید نیز در ارتباط با غرب خود را به شکلی دگرگون تعریف کرده بود.

حاکم شدن گفتمان مدرنیستی هویت ملی در دوران جنگ سرد باعث شد ترکیه از جهان غرب و خاورمیانه به دلیل غربی تعریف کردن هویت خود دوری کند، در حالی که ناگزیر از تعامل با همسایگان خاورمیانه‌ای خود بود (قهرمانپور، ۱۳۸۸: ۱-۲). پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، دولت نشأت گرفته از این حزب به مسائل خاورمیانه را در برنامه‌های سیاست خارجی خود (چه در بیانیه‌های انتخاباتی و چه در مقام حزب حاکم و دولت) بسیار مد نظر قرار داده و می‌توان گفت که بیش از سایر احزاب نگاه به منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود دارد. به عبارت بهتر نگاه به خاورمیانه در راستای متوازن سازی سیاست خارجی ترکیه صورت پذیرفته است. متوازن سازی سیاست خارجی در ترکیه بدین معنا که ضمن حفظ روابط مستحکم با غرب، شاهد واگذاری وزن بیشتر به تعاملات و روابط با کشورهای شرق به طور عام و کشورهای خاورمیانه به طور خاص هستیم. برگزاری دو اجلاس مهم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۲۰۰۴ گویای مسئله متوازن سازی در سیاست خارجی است که از طرف حزب عدالت و توسعه اجرا می‌شود. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت که ترکیه در سیاست خارجی خود سیاستی متوازن و متضمن منافع ملی‌اش را در پیش گرفته است و سعی دارد با همه منابع قدرت تأثیرگذار جهانی دارای تعامل سازنده باشد. این سیاست آنکارا البته با شرایط خاص ترکیه گره خورده است. بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه سیاست آنکارا در منطقه متناسب با شرایط ویژه هر یک از کشورها تدوین شده است و با همه کشورهای منطقه حداقل گفت و گوهای دوره‌ای در سطح وزرا دارند و بر گسترش مدیریت صحیح سیاسی تمرکز می‌کنند. لذا استراتژیک‌های عدالت و توسعه در سال‌های اخیر زیر ساخت‌های لازم برای همکاری فراگیر با دولت‌های مختلف را ایجاد کرده‌اند تا

^۱ - Hobbes

دستاوردهای بیشتری از مناسبات خارجی کسب کند.

شکست ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا باعث شد تا ترکیه چرخشی تکمیلی در سیاست خارجی خود به سمت شرق در دوره تک حزب حاکم عدالت و توسعه داشته باشد. این چرخش با سیاست خارجی سنتی ترکیه که در رابطه با خاورمیانه و مسائل مختلف کشورهای آن مدت‌ها سیاست بی‌طرفی و انزوا را در پیش گرفته بود نقطه عطف مهمی به شمار می‌رفت.

کمال کیری‌شچی^۱ از منطقه خاورمیانه به عنوان پرنوسان‌ترین منطقه‌ای که در همسایگی ترکیه قرار دارد یاد می‌کند. هر چند به تعبیری این منطقه پر حادثه‌ترین منطقه جهان در دهه‌های اخیر بوده است. منطقه خاورمیانه در کل فرصت‌ها و چالش‌هایی را به صورت توأمان برای ترکیه به عنوان کشوری با خواست‌ها و جاه‌طلبی‌های زیاد به همراه داشت و سیاست‌ها و اقدامات ترکیه در این منطقه طیف وسیعی از ابزار، اهداف و حوزه‌ها را شامل می‌شود. ماهیت روابط ترکیه با خاورمیانه به صورتی بنیادین از دهه ۱۹۹۰ تغییر کرد (Kirişci, 2006: 64-78).

از زمان تشکیل جمهوری ترکیه این کشور یک سیاست عدم مداخله نسبت به همسایگان خاورمیانه-ای خود را در پیش داشت که مشخصاً ناشی از سیاست غربی‌سازی این کشور و طرفداری از اصل سکولاریسم و تغییرات سیاستی داخلی و خارجی ترکیه بود (Tekin, 2005: 5). نتیجه این تغییرات بینشی، اقتباس سیاست خارجی جدیدی بود که در تضاد با سیاست سنتی ترکیه قرار گرفت و ترکیه را به صورتی روزافزون علاقمند به مسائل منطقه‌ای خاورمیانه و فعال در این حوزه کرد. در دهه اخیر کانون تمرکز سیاست خارجی ترکیه خاورمیانه بود. آزدِم سانبرک^۲ مهم‌ترین دلیل این تمرکز را حزب عدالت و توسعه می‌داند که از زمان به قدرت رسیدن در پی افزایش نقش خود در این منطقه بوده است. هر چند مولفه‌های دیگری نیز در این جهت‌گیری موثر بود (Sanberk, 2010: 23-25). در طول دهه گذشته سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه اهداف چندی را دنبال می‌کرد: تعمیق پیوندهای اقتصادی همراه با افزایش وابستگی متقابل، طبقه بندی منابع قدرت نظامی، افزایش همکاری‌ها با دولت‌ها (دیپلماسی کلان)، برقراری روابط بی‌واسطه با احزاب و گروه‌ها (دیپلماسی خرد)، تأکید بر مردم‌سالاری سازی و نقش رهبری در گفت‌وگوهای میان فرهنگی (Tekin, 2005).

^۱ - Kemal Kirişci

^۲ - Ozdem Sanberk

(6).

در طول سال‌های جنگ سرد خاورمیانه وزنه‌ای در سیاست خارجی ترکیه به شمار نمی‌رفت. در واقع ترکیه خود را به عنوان بخشی از نظام منطقه‌ای خاورمیانه نمی‌دید. این درک نیز به دلیل جهت‌گیری و تعریفش از هویت بود (Altunisik, 2010: 48-55). ترکیه در جریان تحولات اخیر منطقه کوشید تا با حمایتی که از جانب امریکا دریافت می‌کرد خود را به عنوان الگوی اسلام میانه و در عین حال توسعه یافته به دیگران معرفی کند. اما نباید فراموش کنیم که ناآرامی‌های این کشورهای عربی بیش از هر مولفه خارجی ناشی از مشکلات ساختاری داخلی این کشورها بوده است و هر گونه الگو یا مدل موفق نیز صرفاً بر اساس ضرورت‌های داخلی هر یک از آنها می‌تواند پاسخگو باشد (Tocci, 2012: 7-8). چنانچه دیدیم تغییر فضای کلی حاکم بر روابط دولت‌های خاورمیانه از یک سو و افزایش حسن نیت آنها نسبت به ترکیه از سوی دیگر موازی با تغییر بینش سیاست خارجی ترکیه باعث شده است تا ترکیه فرصت تحقق اهداف و آرمان‌های خود را در منطقه بحران خیز خاورمیانه تا حدی به دست آورد. با بهار عربی مسأله سوریه در اولویت دغدغه‌های ترکیه قرار گرفت. این موضوعات مختلف طیف متنوع و متفاوتی از ابزارها را برای برخورد یا مواجهه می‌طلبید.

زمینه‌های بهبود روابط ترکیه با سوریه قبل از به قدرت رسیدن اردوغان در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۸ فراهم شده بود. زمانی که با تهدید عملیات نظامی ترکیه، سوریه توافق کرد تا پ.ک.ک را به عنوان یک گروه تروریستی به رسمیت بشناسد. در این راستا سوریه رئیس این گروه، عبدالله اوجلان^۱، را که پایگاهش در دمشق بود اخراج کرد. با تحقق کامل تعهدهای سوریه با این توافق که به عنوان توافقنامه آدانا شناخته شده بود روابط دوجانبه دو کشور بهبود یافت. بشار اسد نیز در سال ۲۰۰۴ از آنکارا دیدار کرد. دیدار اسد در ژانویه ۲۰۰۴ اولین ملاقات یک رهبر سوری بعد از ۱۷ سال از ترکیه بود. به این ترتیب در مقابل رئیس‌جمهور سزر نیز برای دیدار از دمشق در آوریل ۲۰۰۵ دعوت شد. وی دعوت را با وجود مخالفت‌های سفیر آمریکا، اریک ادلمان^۲، پذیرفت. به این ترتیب یک "دوره جدید" همکاری ترک-سوری ظاهراً آغاز شد (Svet, 2006: 74)؛ اما وضعیت فوق با شروع تحولات جهان عرب به طور اعم و سوریه به طور اخص چندان دوام نیاورد.

^۱ - Abdullah Öcalan

^۲. Eric Edelman

با وجود تأکیدات زیاد رهبران ترکیه در سال‌های منتهی به تحولات، در مورد توجه بیشتر به مردم سالاری و آزادی در سوریه و ارائه خود به عنوان الگویی برای نخبگان این کشور تا اصلاحاتی را در دستورکار قرار دهند اما سوریه همچنان رویه پیشین خود را ادامه داد. ترکیه بر اساس رهنامه‌های کمال پاشا که صلح در داخل را به جهان خارج نیز تعمیم می‌دهد از فرایند اصلاحات در کشورهای همسایه خود نظیر سوریه، عراق و حتی ایران برای این که بتواند با عنوان دوست از آن‌ها یاد کند و اعتبار خود را نیز در عرصه بین‌المللی افزایش دهد بسیار استقبال کرد (Walker, 2011: 2-3).

مسئله بهار عربی و به ویژه تحولات سوریه باعث شد تا ترکیه روند متفاوتی از سیاست خارجی را تجربه کند. شورش‌ها و ناآرامی‌های نخستین در سوریه ضمن این که نگرانی کشورهای منطقه را در پی داشت اما با واکنش‌های مختلفی از سوی بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو شد. این تفاوت در صورت بندی را می‌توان به دلیل منافع متفاوت ارزیابی کرد. بر این اساس نیز ترکیه ضمن همراهی ضمنی با ناراضیان سوری نخست کوشید تا اسد و دولتش را به اجرای اصلاحاتی که پیش‌تر نیز مطرح کرده بود وا دارد؛ اما روند تحولات با افزایش ناآرامی‌ها از پایین در سوریه و در عین حال سرکوب شدید از بالا باعث شد تا ترکیه ضمن همراهی با بلوک غرب یار دیرین خود را به دلیل منافعش کنار بگذارد.

به این ترتیب ترکیه روند پذیرش شورشیان را در سطوح مختلف در پیش گرفت و کوشید تا اپوزیسیون موجود را همراهی و در صورت امکان رهبری کند. در این میان ترکیه در کنار امریکا و اتحادیه اروپا و در مقابل روسیه، چین و ایران قرار گرفت. بی شک تبدیل رژیم سوریه به رژیم همسو با ترکیه، موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع این کشور تغییر می‌داد و صورت بندی ساختار جدیدی را ارائه می‌نمود اما این موضوع تحقق نیافت. بررسی موضع‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه در این مدت نسبتاً کوتاه نیز نشان می‌دهد که پیش‌بینی رفتار بعدی ترکیه نیز بدون این که بدانیم کدام مهره‌ی بازی صحنه سوریه جابه‌جا خواهد شد کمی دشوار می‌نماید. مساله سوریه طی یک دهه گذشته یکی از بغرنج‌ترین مسأله‌ی بود که ترکیه را به لحاظ اهمیت و ابعادش به خود مشغول داشته است. این دشواری پیش‌بینی به دلیل تنوع ابزارهای حاضر در عرصه سیاست خارجی ترکیه نیز هست.

از سوی دیگر مسائل اقتصادی نیز از علل عمده توجه دولت اردوغان به سوریه بوده است. ترکیه به لحاظ منابع طبیعی غنی نیست. یک رویکرد چند بعدی بر بستری نظری موقعیت ترکیه را به عنوان

قدرتی مرکزی و نه حاشیه‌ای بازتعریف می‌کند. ترکیه در دوره مورد بحث روابط چند جانبه جدیدی را مورد توجه قرار داده است که قویا محرکه‌های اقتصادی و تجاری داشته است. گذشته از جنبه‌های دیگر عملکرد فزاینده اقتصادی ترکیه در افزایش صادرات این کشور خود را نشان داده است.

توجه ترکیه به شرق باعث شده است تا شرق و غرب این سوال را مطرح کنند که آیا آنکارا به سمت غرب بازخواهد گشت و یا در فکر روابطی صمیمانه‌تر با شرق است؟ از این موضوع به عنوان تغییر محوری^۱ یاد می‌شود و بحثی نیز درباره پیوستن ترکیه به یک اتحادیه اوراسیایی با حضور روسیه، چین و دیگر کشورهای منطقه‌ای و نیز به دست گرفتن رهبری مسلمانان در خاورمیانه و آسیای مرکزی وجود دارد. موضوع اقتصاد باعث شده است تا ترکیه مقبولیت قابل توجهی را در منطقه به دست آورد هر چند در داخل و خارج مورد انتقاد کسانی قرار می‌گیرد که اتحاد طولانی مدت ترکیه با غرب را به اردوغان یادآور می‌شوند.

دخالت ترکیه در سوریه از همان ابتدا منبع درگیری با برخی همسایگان و شرکای سنتی خود در سراسر منطقه گردید. تحولات سوریه و دخالت مستقیم ترکیه ابزار جدیدی را در اختیار اردوغان برای اجرای سیاست خارجی تهاجمی‌تر و ملی‌گرایانه قرار داد. راهبردهای ترکیه در سوریه، وجهه و نقش بین‌المللی این کشور را تقویت نمود. اما طی سال‌های اخیر شناسایی اولویت‌های کلیدی سیاست‌های ترکیه در سوریه نشان می‌دهد که اصلی‌ترین هدف یعنی تغییر رژیم بشار اسد به طور کلی کنار گذاشته شده است. فعالیت‌های دولت ترکیه در سوریه پس از سال ۲۰۱۶ به طور خلاصه تحت تأثیر سیاست‌های داخلی بوده و به رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه کمک کرده است تا قدرت را حفظ کنند. پس از کودتای نافرجام در ژوئیه ۲۰۱۶، سیاست دولت ترکیه در سوریه نقش مهمی در بازسازی اعتبار نیروهای مسلح ترکیه ایفا کرد و در عین حال تعادل بین قدرت غیرنظامی و نظامی را دوباره ترسیم کرد. در داخل کشور، آنکارا از بحران سوریه به عنوان بهانه‌ای برای سرکوب حقوق کردهای ساکن ترکیه و محدود کردن نمایندگی پارلمانی آنها برای ایجاد اصلاحات اساسی در قانون اساسی در سال ۲۰۱۷ استفاده نمود. در سال‌های بعد، عملیات نظامی پی در پی در سوریه به اردوغان کمک کرد تا حوزه‌های انتخاباتی که به طور گسترده ملی‌گرا هستند تحت تأثیر قرار دهد.

۱. shift of axis

از نظر سیاست خارجی، عملیات نظامی ترکیه در سوریه منجر به تنش فزاینده در روابط با آمریکا شده و حمایت‌های واشنگتن از کردهای سوریه، آنکارا را تا حدود زیادی از جبهه غرب دور کرده است. در واقع سیاست نئوعثمانی‌گرایی اردوغان به عنوان ابزاری عمل‌گرایانه توسط دولت ترکیه برای مشروعیت بخشیدن به اجرای سیاست‌های منطق با سیاست خارجی آمریکا در ازای تضمین امنیت، حمایت مالی و مذاکره مجدد درباره جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل استفاده می‌شود.

بنابراین اولین علاقه دمشق پایان دادن به حمایت ترکیه از مخالفان سیاسی و نظامی سوریه و همچنین فشار ترکیه بر مخالفان سوری برای پذیرش توافقی با نظام مستقر در سوریه است که در آن قدرت اسد قوی‌تر باقی بماند. سوریه همچنین تلاش دارد تا ترکیه را علیه دشمن خود (نیروهای سوریه دموکراتیک و حضور ایالات متحده در شمال شرق سوریه) و منافع اقتصادی مرتبط با باز کردن مرزها (ترانزیت و تجارت) متقاعد نماید. با این حال، مانع اصلی همچنان مسئله پناهندگان باقی می‌ماند، زیرا ترکیه همچنان از فشار اسد می‌خواهد که گام‌های جدی رو به جلو برای اطمینان از ایمنی پناهندگان و تشویق به بازگشت آنها بردارد، که دولت سوریه در حال حاضر از آن اجتناب می‌کند. علاوه بر این، تداوم ناسازگاری دولت سوریه در درخواست خروج نیروهای ترکیه قبل از دریافت ضمانت‌های امنیتی ترکیه، مذاکرات را پیچیده‌تر خواهد کرد. علاوه بر این، اختلافات مورد انتظاری در مورد حمایت اردوغان از مخالفان سوری وجود دارد، زیرا ترکیه نمی‌خواهد چیزی را که از سال ۲۰۱۱ بر روی آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده است را از دست بدهد.

نتیجه‌گیری:

ترکیه با محبوبیتی که در این سال‌ها با توجه به رشد مطلوب اقتصادی و سیاست‌های منطقه‌ای دگرگون شده و دیپلماسی خرد و کلان خود به دست آورده بود تلاش می‌کرد تا در سایه همراهی غرب و آمریکا مدل خود را به عنوان الگوی مناسب برای کشورهای مسلمان منطقه ارائه کند. اما تداوم خیزش‌هایی که موج آن در نهایت دامن سوریه را گرفت باعث شد تا اوضاع به گونه‌ی دیگری رقم بخورد. تبدیل مسأله سوریه از یک موضوع داخلی به مسأله‌ای منطقه‌ای و در نهایت بین‌المللی که بازیگران مختلفی را با منافع متفاوت در بر می‌گرفت و پابرجایی و اصرار زیاد ترکیه نسبت به سیاست‌های خود در سوریه بدون توجه به شرایط مختلف و پذیرش تعداد زیادی از مهاجران سوری در خاک خود نه تنها باعث نارضایتی کشورهای منطقه و بازیگران بین‌المللی و نیز سوریه شد بلکه از

محبوبیت حزب عدالت و توسعه و در راس آنها رجب طیب اردوغان در میان مردم این کشور کاست. این سلسله حوادث سیاسی و امنیتی نه تنها به لحاظ سیاسی باعث شد تا ترکیه در یک انزوای خودساخته قرار بگیرد بلکه به لحاظ اقتصادی نیز ترکیه را با برخی افت و خیزها مواجه ساخت. با این وجود هنوز این سلسله امور باعث نشده است تا ترکیه از اهداف خود در عرصه سیاست داخلی و خارجی چشم‌پوشد.

سیاست‌های ترکیه به ویژه در رویکردهای جدیدش نسبت به روسیه، سوریه و ایران اگرچه در نگاه برخی از متحدان قدیمی این کشور نظیر آمریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا ممکن بود عجیب به نظر برسد اما باید توجه داشت که چرخش سیاست خارجی ترکیه با وجود تغییرات در سطوح داخلی و بین‌المللی و شخصیت اردوغان قابلیت تحلیل خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهد.

منابع:

- بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۷۹)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر آوای نور.
- جلالی بارنجی، محمد رضا، (۱۳۸۸)، «تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مدل پیش‌تئوری روزنا»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال شانزدهم، شماره ۲.
- سیف‌زاده، سید حسین، (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- قهرمانپور، رحمن، (۱۳۸۸)، «اندیشه‌های داووداوغلو معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه، (۲۷ مهر ۱۳۸۸) (تاریخ مراجعه: ۵ آبان ۱۴۰۰)، قابل دسترسی در: <http://strategicreview.org/?p=2354>
- منصوری مقدم، جهانشیر و علی اسمعیلی، (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی "جیمز روزنا"»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۱.
- نای، جوزف، (۱۳۹۰)، «استفاده از قدرت نرم کلید موفقیت یک کشور در قرن ۲۱ است»، (تاریخ انتشار: ۲۸ خرداد ۱۳۹۰)، (تاریخ مراجعه: ۱ شهریور ۱۴۰۰)، قابل دسترسی در: <http://sicsc.persianblog.ir/post/175>
- نورالدین، محمد، (۱۳۸۳)، «ترکیه به کدام سو؟ حزب عدالت و توسعه»، ترجمه: عبدالرضا همدانی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال یازدهم، شماره یک.
- Altunisik, Meliha Benli, (2010), "The Turkish Model and Democratization in the Middle East", *Arab Studies Quarterly*, Vol. 27, No. 1&2.
- Davoutoglu, Ahmet, (2014), *stratejic derinlik: trukiye'nin uluslararası konumu*, Istanbul: kore.
- 8), *Problem Representation* ۲۰۱- Donald, Sylvan A. and James F. Voss, (*in Forigen Policy Decision Making*, Cambridge University Press.
- Farrell, Robert Barry, (1966), *Approaches to Comparative and*

- International Politics*, Evanston: Northwestern University Press.
- Gözen, Ramazan, (2006), "Türk Dış Politikasının Avrupa Birliği'ne Doğru Dönüşümü", *Uluslararası Hukuk ve Politika*, Cilt 2, No. 6.
 - Guzansky, Yoel and Gallia Lindenstrauss, (2011), "Turkey and Iran: The Politics of Strange Bedfellows," *Strategic Assessment*, Vol. 14, No. 1.
 -), *Foreign* ۲۰۰۵- Hey, Jeanne A. K., Jeanne Neack and Patrick J. Haney, (*Policy Analysis: Continuity and Change in Its Second Generation*, New Jersey: Prentice Hall.
 - 7), *Decesion Making: A* ۲۰۱- Janis, Erving and Leon Mann, (*Psychological Analysis of Conflict Choice and Commitment*, New York : The Free Press.
 - Kirişçi, Kemal, (2006), *Turkey's Foreign Policy In Turbulent Times*, Paris: Institute for Security Studies.
 - Larrabee, Stephan, F., (2007), "Turkey Rediscovered the Middle East", *Foreign Affairs*, Vol. 86, Issue. 4.
 - Nonneman, Gerd, (2005), *Analysing Middle East Foreign Policies The Relationship with Europe*, New York: Routledge.
 - Rubin, Lawrence, (2010), "A Typology of Soft Powers in Middle East Politics", *Dubai Initiative Working Paper*, No. 5.
 - Sanberk, Ozdem, (2010), *Regionalization of The Turkish Foreign Policy*, Ankara: Wise men Center for Strategic Studies.
 - Svet, Oleg, (2010), "Turkey's "Zero Problem" Foreign Policy: An Untenable Balancing Act", *NIMEP Insights*, Vol. 2, available at: http://tiglarchives.org/sites/default/files/resources/nimep/v2/INSIGHTS_06_Svet.pdf
 - Tekin, Ali, (2005), "Future of Turkey-EU relations: A civilisational discourse", *Futures*, Vol. 37, No. 4.
 - Tocci, Nathalie, (2012), "A Trilateral EU-US-Turkey Strategy for the Neighbourhood: The Urgency of Now", *Istituto Affair Internazionali*, IAI Working Papers No. 12.
 - Walker, Joshua W., (2011), "Syria is Turkey's Litmus Test in the New Middle East", Available at: <https://www.worldpoliticsreview.com/articles/8781/syria-is-turkeys-litmus-test-in-the-new-middle-east>.